

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی چهل‌ونهم، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۵۱-۱۲۷
(مقاله علمی - پژوهشی)

تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش)

محمد رضا معلمان^۱، سهراب یزدانی مقدم^۲،
داریوش رحمانیان کوشکی^۳، عطاء‌الله حسینی^۴

چکیده

ناسیونالیسم یکی از مفاهیم تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بوده است. این مفهوم که از اواسط دوره قاجاریه به نوشته‌های برخی از اندیشمندان راه یافت، در دوره انقلاب مشروطه در قالب گفتمان ناسیونالیسم لیبرال، به یکی از ارکان فکری این حرکت تبدیل شد. در اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی ایران در طی جنگ جهانی اول و بعد از آن، گفتمان ناسیونالیسم لیبرال با بحران معنی روبه‌رو شد. از این‌رو در اذهان سوژه‌ها، نیاز به گفتمانی جایگزین پدید آمد که مشکلات موجود را حل کند و به بازتولید معانی تازه بپردازد. در این وضعیت، نظریه تشکیل دولت مقتدر مرکزی مطرح و گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا برای توضیح مشکلات و ارائه راه‌حل مفصل‌بندی شد. یکی از روش‌های بررسی و مطالعه رخدادهای تاریخی، روش تحلیل گفتمان است. این پژوهش بر مبنای نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، در پی پاسخ به این پرسش است که مفصل‌بندی، مفاهیم و فرایندهای هویت‌یابی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، در کتاب‌هایی درسی تاریخ چاپ وزارت معارف، در دوره رضاشاه چگونه بوده

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران. (rezamoaleman@yahoo.com)
 ۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. (نویسنده مسئول) (sohrab_yazdani_78@yahoo.com)
 ۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران. (rahmanian@ut.ac.ir)
 ۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. (a_hassani@yahoo.com)
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۴ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

است؟ در این پژوهش با بررسی کتاب‌هایی درسی تاریخ چاپ وزارت معارف دوره رضاشاه، مشخص شد که قدرت حاکم با مفصل‌بندی مفاهیم و مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا پیرامون دال مرکزی شاه، از این گفتمان برای تحکیم پایه‌های حکومت نوپای پهلوی استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، ناسیونالیسم اقتدارگرا، رضاشاه، کتاب درسی تاریخ.

مقدمه

قدرت سیاسی و تاریخ‌نگاری ارتباطی به درازای تاریخ دارند. قدرت‌های سیاسی همواره، برای کسب مشروعیت و مقبولیت به تاریخ‌نگاری روی آورده‌اند. این ارتباط در دوران معاصر، در کتاب‌های درسی به‌ویژه کتاب‌های تاریخ، نمود پیدا کرده است. با وقوع انقلاب مشروطه، جامعه و ساختار حکومت ایران متحول شد. این تحولات در دوره سلطنت رضاشاه (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)، به علت ارتباطات و مناسبات جهانی و مدرنیزاسیون داخلی شتاب بیشتری گرفت. در این دوره، دولت نفوذش را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزایش داد و از طریق تأسیس نهادهای جدید، به عرصه‌هایی وارد شد که پیش از آن در حوزه نفوذش نبود. سوادآموزی و تربیت مدنی یکی از وظایف جدید دولت تلقی شد. دولت نوپای پهلوی در زمینه آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری کرد و شبکه مدارس را به وجود آورد و برای تدریس در مدارس، کتاب‌های درسی رسمی را تدوین کرد. به همین منظور، دولت بر اساس مصوبه هیئت وزیران، در سال ۱۳۰۷ تألیف و چاپ کتاب‌های درسی ابتدایی و در ۲۷ مهر ۱۳۱۷ چاپ و نگارش کتاب‌های دبیرستان را در انحصار گرفت. مباحث درس تاریخ از سال دوم تا چهارم ابتدایی، در لابه‌لای دروس تک‌کتاب آموزشی دانش‌آموزان ابتدایی هر پایه گنجانده شد. از سال ۱۳۰۹ کتاب مستقل *تاریخ ایران* نوشته غلامرضا رشید یاسمی، برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدایی در نظر گرفته شد. در سال ۱۳۱۷ وزارت فرهنگ تدوین کتاب‌های تاریخ سال اول، دوم و سوم دبیرستان را به عبدالحسین شیبانی، غلامرضا رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، صادق رضازاده شفق و حسین فرهودی سپرد که سال بعد به چاپ رسید. دولت برای القاء اهداف و مقاصد خود می‌کوشید

مفاهیم و مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا را در لابه‌لای کتاب‌هایی درسی رسمی تاریخ به دانش‌آموزان تعلیم دهد. این پژوهش با رویکرد میان‌رشته‌ای و روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای نظریه تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلائو» و «شان‌تال موفه»، مؤلفه‌های این نظریه را درباره ناسیونالیسم حاکم بر جامعه پهلوی اول به کار گرفته و رابطه بین قدرت و تاریخ را در دوره سلطنت رضاشاه - که در قالب گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌هایی درسی رسمی تاریخ نمود پیدا کرده - بررسی کرده است. این پژوهش بر آن است یافته‌های تازه‌ای درباره ابعاد مختلف این ارتباط و شناخت بهتری از گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا این دوره ارائه دهد.

درباره بازتاب ارتباط قدرت و تاریخ در کتب درسی تاریخ دوره رضاشاه، پژوهش‌هایی انجام شده است. زهرا حامدی در کتاب *مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول*، کتاب‌هایی درسی تاریخ، فارسی و جغرافیای این دوره را بر اساس برداشت آزاد از نظرات آلتوسر و روش تحلیل انتقادی گفتمان بررسی کرده است. محمدعلی اکبری در مقاله «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ»، عناصر اصلی نگرش ناسیونالیسم باستان‌گرا را در متون درسی تاریخ این دوره واکاوی کرده است. معصومه شکورقهاری و محمدعلی اکبری در مقاله «وجوه کانونی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)»، با استفاده از روش کمی به تحلیل محتوای کتب درسی این دوره پرداخته‌اند. غلامرضا وطن‌دوست، سیمین فصیحی و زهرا حامدی در مقاله «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌هایی درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، برخی از ویژگی‌های ناسیونالیسم را در کتاب‌هایی درسی تاریخ بررسی کرده‌اند. در مقاله محمدرضا عسگرانی با عنوان «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ در نظام تعلیم و تربیت ایران (بررسی موردی عصر قاجار تا پایان دوره رضاشاه)»، بر آسیب‌های آموزشی روش تدریس این دوره تأکید و به نگاه باستان‌گرایی در کتاب‌هایی درسی اشاره شده است. این نوشته‌ها کتاب‌هایی درسی پروگرامی و چاپ وزارت معارف را بدون تفکیک بررسی کرده‌اند. این پژوهش به‌طور خاص، بر گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌هایی درسی تاریخ چاپ وزارت معارف تمرکز کرده و نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه را به کار برده است.

۱. مفاهیم اصلی نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه

سابقه واژه گفتمان (discourse) به قرن ۱۴ میلادی برمی گردد و از واژه فرانسوی (discours) و لاتین (discurs-us) به معنی گفت وگو، محاوره و گفتار گرفته شده است (مکدائل، ۱۳۸۰: ۱۰). ساخت گرای اجتماعی، مهم ترین بنیان فلسفی نظریه تحلیل گفتمان، بر این عقیده است که نوع و شیوه سخن گفتن ما درباره هویت ها، فرایندها و روابط اجتماعی، به شکل خنثی بازتاب نمی یابد، بلکه فعالانه در ایجاد و تغییر آنها نقش دارد، همچنین آنها را برای ما معنی دار و پر مفهوم می کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۵). نظریه تحلیل گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موفه در واقع، بسط یافته نظریه گفتمان فوکو است. آنها در عین حال از نظریه های سوسور، دریدا، لاکان، گرامشی و آلتوسر بهره گرفته اند و در نهایت، نظریه خودشان را ارائه کرده اند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

۱.۱. مفصل بندی و گفتمان: از مهم ترین مفاهیم این تحلیل، گفتمان و مفصل بندی است که لاکلاو و موفه به این صورت تعریف کرده اند: «مفصل بندی را به هر عملی می گوئیم، که بین عناصر مختلف، ارتباطی ایجاد می کنیم که طی آن، هویت آنها در نتیجه این عمل مفصل بندی تغییر می کند. کلیتی را گفتمان می نامیم که در نتیجه عمل مفصل بندی حاصل می شود.» (Laclau and Mouffe, 1985: 105 و لاکلاو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

۲.۱. دال، مدلول و نشانه: فردینان دوسوسور، بنیانگذار زبان شناسی، رابطه بین زبان و جهان خارج را به صورت مثلثی نشان می دهد که دال (واژه)، مدلول (تصویر و، یا مفهومی ذهنی از واقعیت) و مصداق (در جهان خارج) سه گوشه آن را شکل می دهند. «نشانه تنها متشکل از دال و مدلول است و رابطه ذاتی میان نشانه و مصداق یا جهان خارج وجود ندارد، بلکه این رابطه دلخواهی و تصادفی است.» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۶؛ هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۴-۱۶۵) به همین دلیل برای یک مدلول در زبان های مختلف دال های متفاوتی وجود دارد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۳).

۳.۱. وقته (دال موقت)، دال مرکزی، حوزه گفتمان گونگی، عنصر: هر نشانه ای که وارد گفتمان شود و در آنجا به واسطه عمل مفصل بندی با نشانه های دیگر پیوند بخورد، یک وقته است (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۶). دال مرکزی «نشانه برجسته و ممتازی است که

نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۷) لاکلائو و موفه، دیگر معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد می‌شوند، حوزه گفتمان‌گونگی می‌نامند. در حوزه گفتمان‌گونگی نشانه‌هایی قرار دارند که از نظر معنایی تثبیت نشده‌اند و چندگانگی معنایی دارند. اینها عناصرند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۸-۷۹؛ یورگنسن و لوئیز، ۱۳۹۳: ۵۸-۵۹؛ لاکلائو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۲؛ Laclau and Mouffe, 1985: 111).

۴.۱. **هژمونی، ساختارشکنی، غیریت‌سازی:** اگر در جامعه درباره معنی خاصی برای یک دال اجماع حاصل شود، آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به هژمونی دست خواهد یافت. هژمونیک شدن یک نشانه یعنی، معنی آن به صورت گسترده در افکار عمومی پذیرفته شده است (سلطانی، ۱۳۹۴: ۸۳). لاکلائو و موفه باور دارند که هژمونی و ساختارشکنی دو روی یک سکه‌اند. هژمونی باعث نزدیک شدن یک دال به مدلولی خاص و ثبات نسبی معنی یک نشانه می‌شود، ولی ساختارشکنی با انتساب مدلول و معنایی متفاوت به آن دال، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن چسبانده بود، دور و آن را باز تعریف می‌کند و به این ترتیب، هژمونی آن گفتمان را می‌شکند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۹۵). هر گفتمانی در نزاع با گفتمان‌های دیگر است و تلاش می‌کند واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کند و راه‌بردهای متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه دهد. غیریت‌سازی‌های اجتماعی هنگامی پدید می‌آیند که هویت‌های متفاوت همدیگر را نفی و طرد کنند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۹۴).

۵.۱. **برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی:** هر گفتمان در منازعات به دنبال برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب است. همچنین با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، در پی حفظ و استمرار هژمونیک گفتمان خود است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴؛ کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۸).

۶.۱. **اسطوره‌سازی:** ظهور گفتمان هنگامی است که به اسطوره تبدیل شده باشد. گفتمان حاکم برای هژمونیک کردن خود می‌کوشد که نشان دهد توان برون‌رفت از بحران را دارد. در مقابل، گفتمان‌های دیگر از حضور خود، آینده‌ای ایده‌آل به سوژه‌ها ارائه می‌دهند که در آن خبری از مشکلات اجتماعی نیست. لاکلائو و موفه این تصویر

آرمان‌گرایانه را اسطوره می‌نامند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۵؛ کسرائی و پوزش‌شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۳).

۷.۱. قدرت: مفهوم قدرت در نظریه لاکلائو و موفه، وام‌دار مفهوم قدرت فوکو است. قدرت چیزی نیست که در دست گروهی باشد و دیگران از آن محروم باشند. قدرت چیزی است که اجتماع را به وجود می‌آورد. ما برای زیستن نیازمند رفاه، بهداشت، آموزش و پرورش و نظم اجتماعی هستیم و قدرت، همه اینها را برای ما فراهم می‌آورد. قدرت مسئول خلق جهان اجتماعی و نحوه خاص شکل‌گیری آن است و امکان شکل‌گیری اشکال دیگر را منتفی می‌کند؛ یعنی، هم مولد و هم بازدارنده است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۹؛ یورگنسن و لوئیز، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷).

۲. ناسیونالیسم اقتدارگرا

ناسیونالیسم اقتدارگرا یکی از انواع ناسیونالیسم است. مفهوم ناسیونالیسم با توجه به وضعیت سیاسی - اجتماعی هر جامعه، در قالب‌های گوناگونی قرار می‌گیرد (کاتم، ۱۳۸۳: ۱۳). ناسیونالیسم از ریشه ناسیون (Nation) به معنای زاده شدن است و به گروهی از مردم گفته می‌شود که زادگاه یکسانی دارند (آصف، ۱۳۸۴: ۷۳؛ دایره‌المعارف ناسیونالیسم، ۱۳۸۳: ۷/۱؛ Heywood, 2017: 163). اقتدارگرایی اعتقاد داشتن به حکومتی است که قدرت سیاسی بدون رضایت مردم، از بالا تحمیل می‌شود (Heywood, 2017: 74). در تعریف کلی، اهداف اصلی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، حفظ وحدت ملی، میهن‌پرستی، گذشته‌نگری، پیوند با نهاد پادشاهی، ماجراجویی نظامی، ضدیت با مهاجران و بیگانگان و تأکید بر خلوص فرهنگی است و امکان دارد که برآیند این اهداف سرچشمه نژادپرستی و بیگانه‌هراسی شود (Heywood, 2017: 180-182).

با شکل‌گیری دولت رضاشاه، نظارت قدرت مرکزی بر کل کشور، جامعه و سازمان‌های اداری گسترش یافت. همچنین دولت با ایجاد وحدت ملی و درهم شکستن قدرت‌های محلی، گسترش ارتباطات، آموزش عمومی، ترویج زبان ملی و ... فرایند مدرنیزاسیون را در جامعه تسهیل کرد (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹). حکومت رضاشاه برای تحقق این اهداف، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا را مفصل‌بندی کرد. همچنین در

| تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش) | ۱۳۳

این دوره، گفتمان ناسیونالیسم لیبرال با دال مرکزی ملت به دال‌های دیگر این گفتمان یعنی، استقلال، آزادی بیان، آزادی دینی و میهن‌دوستی معنی داد و با گفتمان حاکم به رقابت پرداخت.

۳. مفصل‌بندی مفاهیم «گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا»

اندیشه ناسیونالیسم از اواسط دوره قاجاریه به ایران وارد شد. پیش از انقلاب مشروطه به تدریج، گفتمان ناسیونالیسم لیبرال مفصل‌بندی و از جریان‌های مؤثر در انقلاب شد. این گفتمان، در اوضاع بحرانی دوره جنگ جهانی اول و پس از آن، ساختارشکنی شد. از این رو، در اذهان سوژه‌ها نیاز به گفتمانی جایگزین پدید آمد که از پس حل مشکلات برآید. در این وضعیت، تشکیل دولت مقتدر مرکزی مطرح شد که در قالب گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، برای توضیح مشکلات و ارائه راه حل مفصل‌بندی شد. قدرت حاکم، به منظور تحکیم و توجیه پایه‌های قدرت نوپای پهلوی، در کتاب‌هایی درسی رسمی تاریخ از این گفتمان استفاده کرد.

۱.۳. **دال مرکزی شاه:** از زمان انقلاب مشروطه و در دوره احمدشاه، جایگاه شاه بسیار تضعیف شد. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، رضاخان پله‌های ترقی را طی کرد و بعد از تغییر سلطنت، جایگاه شاه را دوباره احیاء و در کانون ساختار سیاسی تثبیت کرد. در این زمان، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا به شکل نظام سیاسی عصر رضاشاه تبلور یافت. دال مرکزی این گفتمان که آرمان‌های خود را در اقتدار شاه جست‌وجو می‌کرد و به دنبال نوعی مشروعیت‌بخشی از بالا به پایین بود، در نقطه مقابل دال مرکزی گفتمان ناسیونالیسم لیبرال قرار داشت که با تأکید بر ملت، آرمان‌های خود را در قدرت و حقوق ملت می‌دید. گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌هایی درسی رسمی تاریخ، با اقتدار و جایگاه شاه پیوندی استوار داشت. شاه هسته مرکزی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، به دیگر نشانه‌ها به عنوان دال‌های وقته‌ای (دال موقت) معنی می‌داد.

در تحقیقی که به روش تحلیل محتوا درباره تعدادی از کتاب‌هایی درسی این دوره انجام شده، مشخص شد که کلمه «شاه» بیشترین تکرار را در متون درسی داشته است (شکورقهراری و اکبری، ۱۳۹۳: ۶۹). در ابتدای کتاب‌هایی درسی تاریخ که وزارت

معارف چاپ کرد، به صورت کاملاً واضح اشاره شده که شاه‌دوستی یکی از اهداف تعلیم و تربیت است (نک: مقدمه کتاب‌های تاریخ سال اول، دوم و سوم دبیرستان). در قسمت‌های مختلف کتاب‌های درسی تاریخ، شاه‌پرستی یکی از ویژگی‌های ایرانیان برشمرده شده است. در کتاب درسی سال دوم ابتدایی آمده: «اگر همه مردم ایران را به یک خانواده مانند کنیم، کشور ایران خانه آنهاست و رئیس این خانه بزرگ، شاه است. شاه برای ایرانیان چون پدری مهربان است. ما همه به جای فرزندان او هستیم... شاه ما اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی است و ما او را دوست می‌داریم و فرمانش را از دل و جان می‌پرستیم. پدران ما هم همیشه شاه‌پرست بوده‌اند و به فرزندان خود همواره می‌گفته‌اند: اول خدا، دوم شاه.» (کتاب دوم ابتدایی، ۱۳۲۰: ۱۱۶-۱۱۷) در کتاب درسی تاریخ سال پنجم و ششم ذکر شده که ایرانیان در دوره هخامنشیان «فرزندان خود را بسواری و تیراندازی عادت می‌دادند و به شاه‌پرستی و احترام بزرگان وامی‌داشتند.» (رشیدیاسمی، ۱۳۰۹: ۱۰؛ رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۱۲) در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان بیان شده: «فرزندان بزرگان و اشراف را خط نوشتن و حساب کردن و چوگان‌بازی و شطرنج و شکار و سواد می‌آموختند. مخصوصاً چنان تربیت می‌کردند که در عقیده شاه‌پرست و میهن‌دوست باشند و در عمل پهلوان و دلیر و بی‌باک شوند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۵۶) کتاب تاریخ سال اول دبیرستان تا جایی پیش رفته که مقام شاه را در کنار اهورامزدا قرار داده است: «شاهنشاه در ایران عهد هخامنشی، شخص اول کشور و مورد ستایش و احترام ایرانیان بود. سلطنت او را از جانب اهورامزدا و اراده او را اراده خدائی می‌پنداشتند... شاهنشاه دارای قدرت کامل بود و بر تمام سازمان کشوری و لشکری و دینی ریاست داشت. اراده او مانند قانون محترم شمرده می‌شد و هیچ‌کس را با آن یارای مخالفت نبود.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸: ۴۵/۲)

۲.۳. **وقته‌ها (لحظه‌ها):** باستان‌گرایی، میهن‌پرستی، ستایش نژاد آریایی و زبان و ادبیات فارسی از مهم‌ترین دال‌هایی بودند که به عنوان وقته در پیرامون دال مرکزی در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا مفصل‌بندی شده و هر یک در این گفتمان معنی‌دار می‌شدند. باید توجه داشت که دال‌های مفصل‌بندی شده محدود به دال‌های پیش‌گفته نبودند. اما به دلیل محدودیت پژوهش مهم‌ترین آنها در اینجا بررسی می‌شوند.

۱.۲.۳. **باستان‌گرایی:** توجه به تاریخ ایران پیش از اسلام در این گفتمان جایگاه خاصی داشت که با عنوان باستان‌گرایی در این گفتمان مفصل‌بندی می‌شد. در کتاب‌هایی درسی تاریخ تلاش می‌شد که دوران سلطنت سلسله‌های هخامنشیان و ساسانیان را به عنوان بهترین دوره‌های تاریخی ایران معرفی کنند. همچنین سلسله هخامنشیان را دوره آرمانی در تمامی زمینه‌ها نشان دهند. این موضوع در کتاب درسی تاریخ سال پنجم و ششم چنین نمود یافته است: «نخستین ولایتی از ایران که بر اشکانیان بشورید، فارس بود. مرد با همتی اردشیر نام، از این ولایت برخاست و سلسله اشکانی را منقرض کرد و دولتی عظیم تشکیل داد که مایه افتخار ایرانیان و نظیر دولت هخامنشی است.» (رشیدیاسمی، ۱۳۰۹: ۲۱؛ رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۲۳) همچنین در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان ذکر شده: «خسرورپرویز... یکی از پادشاهان بزرگ ماست. مرزهای کشور را به حدود دولت هخامنشی پیوست و شوکت و جلال دربار و پایتخت ایران را به حدی رسانید که نظیر آن در تاریخ ما دیده نشده است.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹الف: ۳۵) در کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان، برای نشان دادن عظمت دوره صفوی، آن را با دوره هخامنشی و ساسانی مقایسه کرده است: «دوره صفوی هم از حیث سیاست و هم از لحاظ اقتصادی و بازرگانی و هم از حیث هنر و صنعت و هم از نظر علم و دانش یکی از ادوار مهم تاریخ ما بوده و پادشاهان خاندان صفوی خدمات بزرگ نسبت به میهن خویش کرده‌اند و از همه مهم‌تر اینکه ملیت ایرانی را احیا و ابقا نموده‌اند. چنان‌که دولت صفوی را می‌توان از هر حیث ثالث دولت هخامنشی و ساسانی شمرد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ب: ۸۶) به این ترتیب، دوره پادشاهی هخامنشی و سپس ساسانی، روزگاران آرمانی شناخته شدند و به‌عنوان معیار سنجش بزرگی، اعتبار و قدرت دیگر دودمان‌های ایران معرفی شدند.

۲.۲.۳. **میهن پرستی**

گفتمان ناسیونالیسم در آغاز پیدایش و شکل‌گیری با توجه به اوضاع زمانی، میهن را به عنوان دال مرکزی مفصل‌بندی کرد. در دوره‌های بعد با توجه به تحولاتی که رخ داد، دال میهن از مرکزیت خارج و به یک وقته تبدیل شد. بنابراین میهن در این گفتمان

جایگاه خاصی داشت و با عنوان میهن پرستی یکی از وقته‌ها، در این گفتمان مفصل‌بندی شد. میهن پرستی بیشتر در قالب وفاداری به سلطنت معنی می‌یافت و نه وفاداری به کشور. به این معنی که علاقه و تعلق خاطر، با اهداف مقام سلطنت و جایگاه شاه همسو بود (شیرازی، ۱۳۹۶: ۶۹۴؛ اشرف‌نظری، ۱۳۸۶: ۱۶۴؛ صدرایی و صادقی، ۱۳۹۷: ۱۸۶؛ Ansari, 2003, 33). یکی از اهداف ویژه تعلیم و تربیت میهن پرستی بود که در مقدمه کتاب‌های درسی تاریخ آمده است. در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان درباره اهمیت مطالعه تاریخ چنین آمده است: «خواندن تاریخ در میهن پرستی نیز تأثیر دارد. ما تا تاریخ میهن خود را نخوانیم به ارزش حقیقی آن پی نمی‌بریم. تاریخ ما را از میزان کوشش و همتی که پدران ما برای ایجاد عظمت و تأمین شوکت و استقلال ایران به کار برده‌اند، و از رنج‌ها و مصائبی که در راه حفظ میهن از آسیب بیگانگان و بدخواهان کشیده‌اند آگاه می‌سازد. از آموختن تاریخ به اهمیت سلسله اسلاف خود که بزرگی و استقلال و بلند نامی و سعادت ایران نتیجه کار و کوشش و همت ایشان ست پی می‌بریم و به این نکته متوجه می‌شویم که ایران امروز میراث مقدسی است که از گذشتگان به ما سپرده شده و ما نیز باید آن را به صورتی نیکوتر از آنچه هست به فرزندان بسپاریم.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸: ۴/۱) در اینجا یکی از اهداف مهم درس تاریخ، تقویت میهن پرستی معرفی شده است.

۳.۲.۳. ستایش نژاد آریایی

ستایش نژاد آریایی از دیگر نشانه‌های گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا بود که در کتاب‌های درسی تاریخ پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شد. به صورت کلی در کتاب‌های درسی تاریخ به برتری نژاد سفید اشاره می‌شد. در کتاب درسی سوم ابتدایی بر یکسانی نژاد ایرانی و اروپایی و آریایی بودن آنها تأکید شده است: «مردم ایران و اروپا از این نژادند و عموماً سفیدپوست و خوش اندام هستند.» (کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۱۶: ۱۶۸) این موضوع در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان این گونه گفته شده است: «نژادهای بشر: مردم روی زمین همه از یک نژاد نیستند. بعضی سفیدپوستند مثل ما ایرانی‌ها و اروپایی‌ها. بعضی سیاه پوستند مثل بسیاری از آفریقایی‌ها... نژاد سیاه و نژاد

| تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش) | ۱۳۷

سرخ در تمدن مقامی مهمی ندارند و تقریباً وحشی هستند. نژاد زرد تمدنش قدیم است، اما متوقف شده است. نژاد سفید شاید دیرتر از نژاد زرد متمدن شده، اما از او پیش افتاده است. چنان که قسمت مهم روی زمین امروز در تصرف نژاد سفید است و تاریخ تقریباً منحصر به سرگذشت نژاد سفید می‌باشد.» و در ادامه آمده است: «نژاد سفید هم چند شعبه است: از همه مهم‌تر شعبه آریایی است و شعبه سامی. ما ایرانی‌ها و هندی‌ها و اروپایی‌ها از شعبه آریایی هستیم و عرب و یهود از شعبه سامی می‌باشند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸: ۳/۱، ۲/۲)

در کتاب‌های درسی تاریخ اشاره‌هایی به مشترک بودن نژاد ایرانی‌ها و آلمانی‌ها شده است؛ ژرمنها مانند یونانیان و رومیان از نژاد آریایی بودند و آلمان‌های امروزی از قبایل ژرمن (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۲۳۷، ۲۳۴). این موضوع با توجه به نزدیکی و گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان در آن مقطع قابل توجه است (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۳۲۷).

۴.۲.۳. زبان و ادبیات فارسی

زبان و ادبیات فارسی یکی از وقته‌هایی بود که پیرامون دال مرکزی این گفتمان مفصل‌بندی شد. تقویت زبان فارسی در کل سرزمین ایران یکی از اهداف دولت بود. به این منظور در کتب درسی بر اهمیت زبان و ادبیات فارسی تأکید می‌شد. براساس توصیه فرهنگستان ایران (روستایی، ۱۳۸۵: ۳۲۳) در تدوین کتاب‌های درسی وزارت معارف، به تدریج تلاش شد که از کلمات فارسی بیشتری استفاده شود. برای نمونه در کتاب تاریخ سال پنجم و ششم چاپ سال ۱۳۰۹ش آمده است: «بعد از وفات او پسرش دارای دوم به سلطنت رسید (۴۴۰ قبل از میلاد). پادشاهی ضعیف و نالایق بود. در عهد او مردم ایالات ایران طغیان کردند... دارا پسر کوچک خود را که کورش اصغر نام داشت...» (رشیدیاسمی، ۱۳۰۹: ۷، ۵، ۱۳، ۱۴). همین مطلب در چاپ سال ۱۳۱۶ش به این صورت درآمده است: «بعد از او پسرش داریوش دوم به سلطنت رسید (۴۲۴ قبل از میلاد). چون پادشاهی ضعیف و نالایق بود، مردم ایالت ایران سر به شورش برداشتند... داریوش دوم پسر خود را که کورش کوچک نام داشت...» (رشیدیاسمی،

۱۳۱۶: ۹، ۶، ۱۵).

کتاب‌هایی درسی تاریخ، زبان و ادب فارسی را یکی از مهم‌ترین ارکان حفظ ملیت ایرانی معرفی می‌کرد. بدین منظور در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان درباره دوره سامانیان آمده است: «گویندگان و شاعران نامی پیدا شدند که معروف‌ترین ایشان رودکی است. می‌توان گفت که اساس زبان فارسی جدید در عصر سامانیان گذاشته شد و این یکی از اسباب بقای ملیت ایرانی بوده است.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف، ۱۴۰، شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ ب: ۱۲۷، ۱۹۷-۱۹۸)

کتاب‌هایی درسی تاریخ به جایگاه فردوسی توجه ویژه داشته‌اند و او را ضامن بقای زبان فارسی و استحکام دهنده ملیت ایرانی دانسته‌اند. در کتاب‌هایی درسی سوم و چهارم ابتدایی، ابیات بسیاری از شاهنامه نقل شده است که دانش‌آموز را با این کتاب کاملاً آشنا می‌کرد. کتاب درسی سوم ابتدایی بیش از بیست درس درباره تاریخ ایران دارد، بسیاری از نام‌های این دروس شخصیت‌های شاهنامه هستند. در کتاب درسی چهارم ابتدایی نیز نزدیک به چهل درس درباره تاریخ ایران دارد که در قسمت مربوط به قبل از اسلام از شاهنامه استفاده شده است. در کتاب درسی تاریخ سال دوم دبیرستان درباره شاهنامه یادآور شده: «آن منظومه بزرگ به سال ۴۰۰ به پایان آمد و یادگاری گرانبها که ضامن زبان و ملیت ماست از آن دوره باقی ماند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۱۶۲، شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸: ۸۳/۲؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ ب: ۲۰۱) البته در این کتاب‌ها، به خدمات دیگر بزرگان به زبان و ادبیات فارسی نیز اشاره شده است (رشیدیاسمی، ۱۳۰۹: ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۹؛ رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۱). اما به هیچ یک از آنها جایگاهی همانند فردوسی نمی‌بخشیدند.

۳.۳. ضدیت و غیریت

در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا غیرهای متعددی وجود داشت که از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌کردند. در کتاب‌هایی درسی تاریخ، غیریت‌سازی اعراب و قاجاریه باعث شکل‌گیری و انسجام گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا می‌شد. بنابراین در این کتاب‌های، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در ضدیت با

اعراب و قاجارها هویت می‌یافت.

۱.۳.۳. غیریت‌سازی عرب

عده‌ای از روشنفکران این دوره، یکی از دلایل اصلی عقب افتادگی ایران را ورود اعراب به ایران می‌دانستند و برای توضیح این موضوع، محور غیریت‌سازی عرب را دنبال می‌کردند. در کتاب‌هایی درسی تاریخ، برای غیریت‌سازی اعراب تلاش شد که با بیان رویدادهایی، برتری ایرانیان را به اعراب نشان بدهند. در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان، در بیان رویدادهای زمان شاپور دوم چنین نوشته شده است: «دشمنان ایران ... قبایل عرب ... به پایتخت ایران دست اندازی می‌کردند... گویند شانه اسیران را سوراخ می‌کرد و ریسمان از آن می‌گذرانید. از این رو عرب او را ذوالاکتاف لقب داده است که به معنی صاحب شانه‌هاست.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۱۰) این موضوع در کتاب درسی چهارم ابتدایی هم آمده است (کتاب چهارم ابتدایی، ۱۳۱۸: ۱۱۱).

در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان درباره غارتگری اعراب هنگام حمله به ایران گفته شده است: «اعراب به غارت پرداختند... فرش بزرگ جواهر نشانی بود... بهارستان کسری می‌نامیدند... به فرمان عمر فرش را قطعه قطعه کردند و یکی از پاره‌های آن به ۲۰۰۰۰ درهم به فروش رسید.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۴۱) در بخشی دیگر نیز اندوه این شکست را در قالب کلمات چنین بازگو کرده است: «سپاه مهاجم عرب رو به مداین پایتخت ایران نهاد و باوجود پایداری فرزندان رشید ایران چون دولت قوتی نداشت، شکست به ایرانیان رسید و رفته‌رفته تمام خاک ایران پایمال سم ستوران قبایل عرب شد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۸۱) و ابومسلم خراسانی، انتقام‌گیرنده شکست ایرانیان معرفی شده است: «ابومسلم و سپاه ایرانی او پس از یک قرن، انتقام شکست نهبوند را از عرب گرفته در کنار رود زاب آخرین خلیفه اموی را مغلوب کرد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۹۴)

کتاب‌هایی درسی، اعراب را عامل از بین رفتن کتاب‌های ایران باستان، از جمله بیشتر قسمت‌های اوستا معرفی کرده‌اند. در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان آمده است: «در نتیجه تسلط عرب، کتاب‌هایی ایران از میان رفت و اکنون فقط یک چهارم از

اوستای عهد ساسانی باقی است.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۵۰-۵۱) و در ادامه آمده است: «بعد از استیلای عرب تمام این خطوط منسوخ و متروک شد و به جای آن خط عربی که فعلاً داریم به کار رفت و این امر یکی از اسباب مفقود شدن کتاب‌های قدیم فارسی بود که امروز از آنها هیچ باقی نمانده است.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۵۹) در کتاب‌هایی درسی تاریخ تأکید می‌شد که ایرانیان از اعراب برترند و فرهنگ و تمدن اسلامی و ام‌دار ایرانیان است. از این رو، در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان آمده است: «عرب در علوم و فنون همچنان محتاج اقوام همسایه ماند و دانشمندان ملل مغلوب، خاصه ایرانیان، پس از قبول دین اسلام خدمات بزرگ به تمدن اسلامی کرده و آموزگار اعراب شدند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۱۰۱-۱۰۲)

۲.۳.۳. غیریت‌سازی قاجاریه

در کتاب‌های درسی برای غیریت‌سازی قاجاریه، تلاش شد پادشاهان قاجار را عامل مهم عقب‌افتادگی ایران، بی‌اطلاع از اوضاع جهان، ضعف در برابر بیگانگان، انجام سفرهای بی‌فایده به فرنگ، بی‌توجه به مردم و کشور، بی‌کفایت، مریض، عیاش و خوش‌گذران معرفی کنند و با بیان این مسائل به حکومت نوپای پهلوی مشروعیت ببخشند. در کتاب تاریخ سال پنجم و ششم به اقدامات پادشاهان قاجار به عنوان عامل عقب‌افتادگی ایران چنین اشاره شده است: «در ایران هر قدر میهن‌پرستان دانشمند گفتند شاه قاجار توجهی نکرد، زیرا گمان می‌کرد اگر مردم را آزاد بگذارد تا از علوم و فنون بهره‌مند شوند، به قدرت و خودسری و کامرانی و خوش‌گذرانی او لطمه خواهد زد، پس هر جا کسی از ترقی کشور سخنی می‌راند او را قهراً خاموش می‌کرد و همه کوشش او بر این بود که مردم بی‌خبر بمانند.» (رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۱۱۹، ۱۲۱؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ ب: ۱۷۱)

مطلبی که در کتاب‌هایی درسی تکرار می‌شد، بی‌اطلاعی قاجارها از اوضاع سیاسی روز جهان و ضعف در برابر بیگانگان بود. در کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان دربارهٔ بستن قرارداد پاریس ۱۲۷۳ ق چنین داوری شده است: «امضای این معاهده نیز یکی از دلایل بی‌اطلاعی دولت وقت از سیاست بین‌المللی و بی‌لیاقتی زمامداران امور بوده

است، چه در همان اوان در هندوستان شورش بزرگی بر ضد عمال انگلیسی روی داد... اگر دولت ایران از این واقعه اطلاع می‌داشت، به صلح و امضاء چنین معاهده‌ای تن نمی‌داد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹:ب: ۱۶۵؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹:ب: ۱۵۰؛ رشید یاسمی، ۱۳۰۹: ۱۰۹؛ رشید یاسمی، ۱۳۱۶: ۱۱۲) در کتاب تاریخ سوم دبیرستان بر سفرهای بی‌فایده پادشاهان قاجار به فرنگ و بی‌توجه به اوضاع ایران تأکید و ضعف جسمانی و عیاشی آنان را بیان کرده است: «ناصرالدین شاه اروپا را سیاحت کرد و از تفریحات آنجا برخوردار شد، لیکن نظری که به اوضاع کشورهای متمدن اروپائی افکنند، به قسمی سطحی بود که نتیجه‌ای از آن به دست نیامد و چون منافع شخصی خود را در خطر می‌دید موانع را از جلو ایرانیان برنداشت. بلکه برعکس چون از اروپا بازگشت در اصلاح و بیداری را بر ایرانیان بست و اصلاً فکری برای ترقی نکرد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹:ب: ۱۶۷) در کتاب درسی تاریخ سال پنجم و ششم درباره مظفرالدین شاه آمده است: «این پادشاه که چهل سال از عمر خود را به بطالت گذرانیده بود، از حال مملکت فارغ و از اوضاع عالم غافل بود. افراط در خوش‌گذرانی جسم و روح او را ضعیف و مزاجش را علیل کرده بود. با جلوس او حال رعیت که بد بود، بدتر و دست حکام به تعدی گشوده‌تر شد و پریشانی اوضاع مملکت بر همه کس ظاهر و هویدا شد... مظفرالدین شاه مانند پدر سه بار به اروپا سفر کرد و چون خزانه دولت خالی بود، مبالغ‌گزافی برای خرج مسافرت از خارجه قرض گرفت.» (رشید یاسمی، ۱۳۰۹: ۱۱۲، ۱۱۵؛ رشید یاسمی، ۱۳۱۶: ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹:ب: ۱۶۸)

۴.۳. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

۱.۴.۳. برجسته‌سازی تمرکز قدرت و معایب پراکندگی قدرت

یکی از ویژگی‌های حکومت پهلوی، تمرکز قدرت در دست شخص رضاشاه بود. به دلیل اهمیتی که دال مرکزی ملت در گفتمان ناسیونالیسم لیبرال داشت، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در پی ساختارشکنی آن برآمد. از این رو، دال ملت و دال‌های مرتبط دیگر را هدف گرفت و کوشید مفهوم دموکراسی را از گفتمان ناسیونالیسم لیبرال

بزداید. به همین دلیل، در کتاب‌هایی درسی تاریخ در لابه‌لای رویدادهای تاریخی، بر تمرکز قدرت تأکید و زیان‌های نبود تمرکز قدرت برجسته شده است. برای نمونه در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان گفته شده است: «اردشیر می‌دانست که ترتیب سلطنت اشکانیان، کشور را ناتوان می‌کند، زیرا که اگر هر بخشی از کشور در دست پادشاهی باشد که خود از مردم خراج بگیرد و به میل خویش سپاه جمع‌آوری کند، شاهنشاه چندان اختیاری نخواهد داشت... پس همه شاهان کوچک را برانداخت و سازمان متینی ترتیب داد که اساس آن اطاعت کهنتران از مهتران و فرمانبرداری همه افراد از شخص شاهنشاه بود.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۴۴-۴۵) در کتاب تاریخ سال اول دبیرستان، مردم‌سالاری یونان نقد و تمرکز قدرت در ایران باستان ستایش شده است: «از آنچه دیدیم به خوبی پیداست که یونانیان در کشورداری دستی نداشتند و همواره گرفتار نفاق و دسته‌بازی و دوتیرگی بودند. چنانچه در تمام مدت حیات سیاسی خود، از اول مهاجرت تا قرن چهارم پیش از میلاد یعنی، در مدت شش قرن، نتوانستند دولت واحدی به وجود آورند. در صورتی که دولت شاهنشاهی ایران تحت فرمان داریوش یک کشور بزرگ عالم‌گیر به وجود آورد که حدود آن کشورهای آسیا و اروپا و افریقا را جمع کرد و نظامی و وحدتی در آن کشور پهناور ایجاد کرد که در تاریخ عالم سابقه نداشت.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸: ۱۲۵/۱) در کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان، یکی از ویژگی‌های مهم دولت‌های مدرن غربی تمرکز قدرت بیان شده است: «مردم از ملوک‌طوایف اشرافی و حکومت مطلقه روحانی خسته شدند و تمایل به شهرنشینی و حکومت مرکزی فزونی یافت و کم‌کم وسایل تشکیل دول در اروپای غربی فراهم شد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ الف: ۲۳۹) در حقیقت گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا، با برجسته کردن دال‌های خود و معنی تازه بخشیدن به آنها، دال مرکزی گفتمان ناسیونالیسم لیبرال (ملت) را به دلیل مخالفت با اقتدار شاه (دال مرکزی) تهدید می‌کرد و آن را به حاشیه می‌راند.

۵.۳. اسطوره‌سازی رضاشاه

ایران در دوره جنگ جهانی اول و بعد از آن، به تصرف نیروهای نظامی بیگانه درآمد.

| تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش) | ۱۴۳

در نتیجه، در سراسر کشور ناامنی، قحطی، بیماری، شورش و حرکات گریز از مرکز پدید آمد. در چنین اوضاعی، بخش بزرگی از جامعه سیاسی کشور بر تشکیل یک دولت مقتدر مرکزی به اتفاق نظر رسیدند. این نظر در قالب گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا بیان شد و سرانجام در خصوص جامعه آرمانی رضاشاه مفصل‌بندی شد. کتاب‌های درسی رضاشاه را شخصی معرفی کردند که دست بیگانه را از کشور کوتاه کرده، به شورش‌ها و حرکات گریز از مرکز پایان و اقدامات مفید بسیاری را برای ایران انجام داده است. در یک کلام او را نجات‌دهنده ایران معرفی می‌کردند.

کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان، اوضاع بحرانی ایران و مداخله بیگانگان در امور کشور را پیش از کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ این‌گونه شرح داده است: «در زمان احمدشاه تجاوزات بیگانه رو به فزونی گذاشت... روسیه دچار انقلاب داخلی شد... ولی انگلیسی‌ها تا مدتی از نفوذ سیاسی خود در ایران صرف‌نظر نمی‌کردند... در سال ۱۹۱۹ به موجب قرارداد مخصوصی، اداره امور مالی و لشکری را به دست مستشاران انگلیسی سپردند و بیم آن می‌رفت که یکباره شیرازه استقلال کشور درهم ریزد که ستاره اقبال پهلوی طلوع کرد... در زمان احمدشاه، تجاوزات بیگانه رو به فزونی گذاشت.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ۱۷۵-۱۷۶) بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که آن زمان معروف به سردار سپه بودند نخست لازم دانستند که نفوذ خارجی‌ان را برطرف سازند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ۱۸۱)

این موضوع در کتاب درسی تاریخ سال پنجم و ششم نیز تکرار شده است: «در پایان جنگ بین‌الملل... خرابی ولایات و خودسری عشایر و اغتشاش شهرها و مسدود بودن تجارت و معطل شدن زراعت از یک طرف، بی‌لیاقتی و ناتوانی پادشاه و عمال دولت از طرف دیگر، کارها را چنان آشفته و پریشان کرد که امید هیچ اصلاحی نمی‌رفت.» (رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۱۲۲) و در جای دیگر آمده است: «در وقتی که ایران به منتهای ضعف و مذلت رسیده بود، عشایر یاغی شده- شهرها در دست اشرار- دهات سوخته - خزانه خالی- لشکر پراکنده و بعضی ولایات در تصرف قشون خارجی بود، ناگاه آفتاب نیک‌بختی ایران طالع گردید. اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، در ۳ اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی طهران را متصرف شدند و زمام امور را در کف با کفایت خویش گرفتند.»

(رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۱۱۶) و در ادامه گفته شده: «وزیر جنگ جدید با نفوذ کلمه خود قراردادهای مضر را برهم زد و قشون انگلیس را از ایران خارج و سپاه ایران را نیرومند و امنیت را برقرار کرد.» (رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۱۲۳) و همچنین آورده‌اند: «این شاهنشاه جز به کار و خدمت میهن به چیزی نمی‌پردازد. زندگی و لباس و رفتارش در نهایت سادگی و وقار است.» (رشیدیاسمی، ۱۳۱۶: ۱۲۴؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ب: ۱۷۸-۱۷۹). در کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان آمده است در میان چنین هرج و مرجی: «تنها کسی که در این هنگام برای نجات کشور کمر همت بر میان بست اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی بود که در این موقع منصب سرتیپی داشتند و در همدان و بعد در قزوین فرمانده یک دسته قزاق بودند و در حدود گیلان برای جلوگیری از یاغیان و خارجیان پافشاری می‌کردند. عاقبت بعد از غلبه بر آنان به قزوین بازگشته به فکر چاره اساسی برای بهبود اوضاع افتادند و هیچ راهی جز این ندیدند که خود به پایتخت آمده، مراکز فساد را که مانع هر اقدامی بودند، از میان بردارند و شخصاً برای اصلاح امور بکوشند... پس در تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری خورشیدی به پایتخت شتافته، تهران را مسخر فرمودند و شاه را به تشکیل دولت جدیدی وا داشتند و وزارت جنگ را برعهده خود گرفته به اصلاح امور لشکر پرداختند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ب: ۱۸۰)

در کتاب‌هایی درسی تاریخ چاپ وزارت معارف، همه اقدامات دوره رضاشاه برای کشور مفید تلقی و از این اقدامات پشتیبانی می‌شد. در کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان برای توجیه برنامه اسکان ایلات و عشایر گفته شده است: «عشایر جمعیت‌های بسیاری بودند که در چادر یا دهستان‌ها به سر برده و پیوسته بنا بر امر رؤسای خود به راهزنی و غارت اطراف مشغول بودند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ب: ۱۸۱) و اجبار برای پوشیدن لباس متحدالشکل چنین توجیه شده است: «سابقاً در هر یک ولایات اهالی یک قسم کلاه و لباس داشتند... شاهنشاه فرمان داد که جز یک کلاه و یک نوع لباس، در سراسر کشور معمول نباشد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ب: ۱۸۵) درباره بنای اقتصاد دولتی چنین استدلال کرده‌اند: «برای حفظ کالای میهن از رقابت خارجیان، قانون انحصار بازرگانی وضع شد که بازرگانی خارجی منحصرأ حق دولت باشد.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹: ب: ۱۸۸) همچنین در کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان، درباره تجدید قرارداد نفت

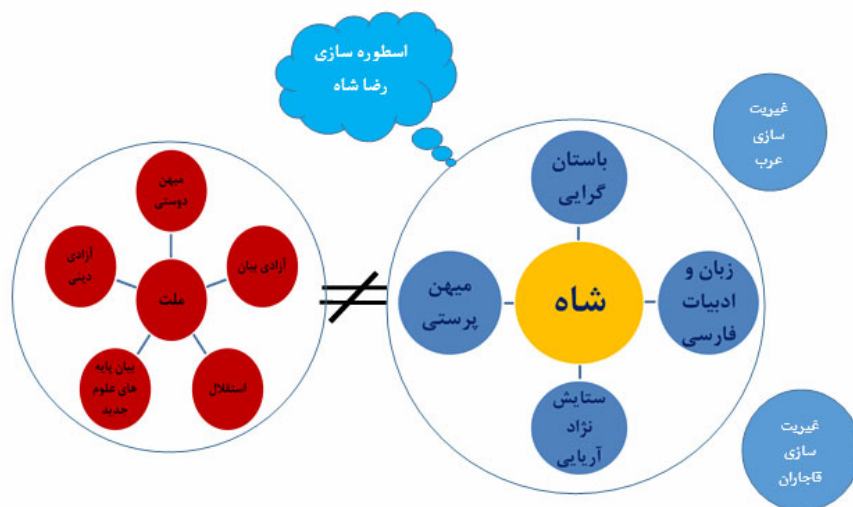
| تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش) | ۱۴۵

۱۳۱۲ش / ۱۹۳۳م. آمده است: «در زمان ناصرالدین شاه امتیاز این کان‌ها را به یک شرکت انگلیسی داده بودند. چون مقررات آن امتیاز، مناسب با دوره اقتدار ایران نبود، اعلیحضرت همایونی آن را ملغی کردند و به طرز مناسب‌تری تجدید آن را اجازه فرمودند.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۹ب: ۱۹۴)

نتیجه‌گیری

گفتمان ناسیونالیسم لیبرال پیش از انقلاب مشروطه، به تدریج مفصل‌بندی و در طول این دوره تأثیرگذار شد. در اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره جنگ جهانی اول، به ویژه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا برای توضیح مشکلات و ارائه راه‌حل توانست محیط استعاری‌ای ایجاد کند که در سایه آن، چنان مفاهیم به هم چفت و بست شد که بسیاری از فعالان سیاسی، حداقل تعدادی از آرزوهای خود را در آن گفتمان جست‌وجو کردند. بنابراین گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا به شکل نظام سیاسی عصر رضا شاه تبلور یافت. قدرت حاکم از این گفتمان در جهت تحکیم و توجیه پایه‌های قدرت حکومت نوپای پهلوی استفاده کرد. کتاب‌هایی درسی تاریخ مدارس نیز تحت تأثیر آن گفتمان قرار گرفت. در این کتاب‌های نشان داده شد که تاریخ ایران‌زمین همواره، با اقتدار و جایگاه شاه پیوندی استوار داشت. شاه هسته مرکزی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا را تشکیل داد. دیگر نشانه‌ها همچون باستان‌گرایی، میهن‌پرستی، ستایش نژاد آریایی، زبان و ادبیات فارسی از مهم‌ترین دال‌هایی بودند که به عنوان دال‌های وقته‌ای (دال موقت)، در پیرامون دال مرکزی یعنی، شاه مفصل‌بندی و هر یک در این گفتمان معنی‌دار شدند. در گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا غیرهای متعددی وجود داشت که از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌شد. در کتاب‌هایی درسی رسمی تاریخ، غیریت‌سازی عرب و غیریت‌سازی قاجاریه، باعث شکل‌گیری و انسجام گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا شد. به این ترتیب، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در ضدیت با اعراب و قاجارها هویت یافت. یکی از ویژگی‌های حکومت پهلوی تمرکز قدرت در دست شاه بود. در پی اهمیتی که دال ملت در گفتمان ناسیونالیسم لیبرال داشت، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا برای ساختار شکنی

آن در تلاش بود تا با برجسته‌سازی تمرکز قدرت و معایب پراکندگی قدرت، معنای سیاسی دموکراسی را از آن دور کند. اگرچه گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در سال‌هایی از حکومت پهلوی، با ایجاد فضای آرمانی از رضاشاه، اسطوره او را بنا کرد و موفق شد هژمونی قابل توجهی بر افکار عمومی پیدا کند، ولی به تدریج به دلایل مختلف مانند گسترش افکار جدید، تغییر رفتار خود شاه، حذف نخبگان سیاسی و شروع جنگ جهانی دوم، گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا با بحران مشروعیت مواجه شد و در مقابل حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب دوام نیاورد و روند رو به افول ساختارشکنی‌اش آغاز شد. با پیشرفت زمان تا شهریور ۱۳۲۰، از هژمونی گفتمان حاکم کاسته شد. سپس، در نتیجه ورود نیروهای نظامی بیگانه به ایران و سقوط رضا شاه، استبداد داخلی کم‌جان شد. این تحولات موجب شدند که گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا هژمونی‌اش را از دست بدهد.



نمودار ۱. نمودار مفصل‌بندی گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در رقابت با گفتمان ناسیونالیسم لیبرال

| تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش) | ۱۴۷

جدول ۱. لیست کتاب‌های درسی تاریخ چاپ وزارت معارف (فرهنگ) در دوره رضاشاه

| سال انتشار | پایه و مقطع | نام نویسنده | نام کتاب |
|------------|--------------------|---|--|
| ۱۳۲۰-۱۳۰۸ | دوم ابتدایی | وزارت معارف | کتاب دوم ابتدایی |
| ۱۳۲۰-۱۳۰۸ | سوم ابتدایی | وزارت معارف | کتاب سوم ابتدایی |
| ۱۳۲۰-۱۳۰۸ | چهارم ابتدایی | وزارت معارف | کتاب چهارم ابتدایی |
| ۱۳۲۰-۱۳۰۹ | پنجم و ششم ابتدایی | غلامرضا رشید یاسمی | تاریخ ایران برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدایی |
| ۱۳۲۰-۱۳۱۸ | اول دبیرستان | عبدالحسین شیبانی، غلامرضا رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، صادق رضازاده شفق و حسین فرهودی | کتاب تاریخ سال اول دبیرستانها |
| ۱۳۲۰-۱۳۱۹ | دوم دبیرستان | عبدالحسین شیبانی، غلامرضا رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، صادق رضازاده شفق و حسین فرهودی | کتاب تاریخ سال دوم دبیرستانها |
| ۱۳۲۰-۱۳۱۹ | سوم دبیرستان | عبدالحسین شیبانی، غلامرضا رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، صادق رضازاده شفق و حسین فرهودی | کتاب تاریخ سال سوم دبیرستانها |

منابع و مأخذ

- اشرف نظری، علی (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ۹، شماره ۲۲، صص ۱۴۱-۱۷۲.
- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴)، *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دایره المعارف ناسیونالیسم*، (۱۳۸۳)، زیر نظر الکساندر ماتیل، ترجمه کامران فانی و محبوبه مهاجر، مجلد ۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۴)، *ایران بین دو کودتا*، تهران: انتشارات سمت.
- رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۰۹)، *تاریخ ایران برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدائی*، طهران: مطبوعه روشنائی (وزارت معارف).
- رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۱۶)، *تاریخ ایران برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدائی*، طهران: شرکت طبع کتاب (وزارت معارف).
- روستایی، محسن (۱۳۸۵)، *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران*، تهران: نشرنی.
- سلطانی، علی اصغر (زمستان ۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *مجله علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۲۸، صص ۱۵۳-۱۸۰.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۴)، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشرنی.
- شکور قهاری، معصومه و محمد علی اکبری (بهار ۱۳۹۳)، «وجوه کانونی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)»، *مجله مطالعات تاریخ فرهنگی*، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۱۹، سال ۵، صص ۶۹-۹۱.
- شیبانی، عبدالحسین و دیگران (۱۳۱۸)، *کتاب تاریخ سال اول دبیرستانها*، ۲ مجلد، تهران: چاپخانه مجلس (وزارت فرهنگ).
- شیبانی، عبدالحسین و دیگران (۱۳۱۹ الف)، *کتاب تاریخ سال دوم دبیرستانها*، تهران: شرکت چاپخانه تابان (وزارت فرهنگ).
- شیبانی، عبدالحسین و دیگران، (۱۳۱۹ ب)، *کتاب تاریخ سال سوم دبیرستانها*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران (وزارت فرهنگ).
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۶)، *ایرانیت، ملیت، قومیت*، تهران: جهان کتاب.
- صدرایی، رقیه و معصومه صادقی (بهار ۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو (بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه)»، *متن پژوهی ادبی*،

| تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب‌های درسی تاریخ (۱۳۰۴-۱۳۲۰هـ.ش) | ۱۴۹

سال ۲۲، شماره ۷۵، صص ۱۷۵-۲۰۶.

کاتم، ریچارد (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.

کتاب چهارم ابتدائی (۱۳۱۸)، وزارت فرهنگ، طهران: شرکت طبع کتاب.

کتاب دوم ابتدائی (۱۳۲۰)، وزارت معارف، طهران: شرکت طبع کتاب.

کتاب سوم ابتدائی (۱۳۱۶)، وزارت معارف، طهران: شرکت چاپخانه فرهنگ ایران.

کسرای، محمد سالار و علی پوزش شیرازی (پاییز ۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری

کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی» *فصلنامه سیاست*، دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، شماره ۳، دوره ۳۹، صص ۳۳۹-۳۶۰.

لاکلائو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۳)، *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی به سوی سیاست*

دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران: ثالث.

معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۳)، *نقد و بررسی ناسیونالیسم تجدیدخواه در عصر رضاشاه*، ویراستار

مصطفی فیض، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مقدمی، محمدتقی (بهار ۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن»، *مجله معرفت*

فرهنگی/اجتماعی، شماره ۲، سال ۲، صص ۹۱-۱۲۴.

مک دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران:

فرهنگ گفتمان.

هوارث، دیوید (پاییز ۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی‌اکبر سلطانی، *مجله علوم*

سیاسی، شماره ۲، دانشگاه باقرالعلوم، صص ۱۵۶-۱۸۳.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۳)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی

جلیلی، تهران: نشر نی.

Ansari, Ali M (2003), *Modern Iran since 1921, The Pahlavis and After*, Longman, London.

Heywood, Andrew (2017), *Political Ideologies*, Sixth Edition, Red Globe press, UK.

Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal (1985), *Hegemony and Socialist Strategy (Towards a Radical Democratic Politics)*, Verso, New York.

List of Sources with English Handwriting:

- Āşef, Moḥammad Ḥassan (1384), *The Ideological Foundations of Government in the Pahlavi Era*, Tehrān: Islamic Revolutionary Documentation Center Publications.
- Aşraf Nazārī, ‘Alī (1386), "Naşywnalyism and Iranian identity: case study first Pahlavi era", *Journal of Public Law Research*, Volume 9, Number 22, pp. 141-172.
- Cottam, Richard (2004), *Nationalism in Iran*, translated by Aḥmad Tadayon, Tehrān: Kavīr.
- Encyclopedia of Nationalism, (1383), under the supervision of Alexander Matil, translated by Kāmṛān Fānī and Maḥboūbeh Mohājer, Volume 1, Tehrān: Ministry of Foreign Affairs.
- Howarth, David (1377), "Theory of Discourse", translated by Seyyed ‘Alī Akbar Solţānī, *Journal of Political Science*, No. 2, Baqer al-Uloom University, pp. 156-183.
- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips (1393), *Discourse analysis as theory and method*, translated by Hadī Jalīlī, Tehrān: Ney.
- Kasrā’ī, Moḥammad Sālār, ‘Alī Poozeş Şīrāzī (1388), "Laclau and Moff Theory of Discourse, Effective Tool in Understanding and Explaining Political Phenomena" *Quarterly Journal of Politics*, Faculty of Law and Political Science, No. 3, Volume 39, pp. 339-360.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1393), *Hegemony and socialist strategy towards a radical democratics politics*, translated by Moḥammad Reżā’ī, Tehrān: Tāleţ.
- Mac Donell, Diane (1380), *Theories of discourse: an introduction*, translated by Ḥosseīn ‘Alī Nozarī, Tehrān: Farhang-e Goftemān.
- Mo’azzampoūr, Esma’īl (1383), *A Critique of Modernist Nationalism in the Age of Reza Shah*, Edited by Moşţafā Feyz, Tehrān: Markaz Asnād-e Enqlāb-e Eslāmī.
- Moqaddamī, Moḥammad Taqī (1390), "A Critique Of Ernesto Laclau's And Chantal Mouffe's Theory Of Discourse Analysis", *Journal of marifat i farhangi and ejtemaii*, No. 2, Year 2, pp. 91-124.
- RaḥmānīyĀn, Dārīūş (1394), *Iran between two coups*, Tehrān: Samt.
- Raşīd Yāsemī, Ğolāmreżā (1309), *History of Iran for teaching in the fifth and sixth years of elementary school*, Tehrān: Roşanā’ī Printing House (Ministry of Education).
- Raşīd Yāsemī, Ğolāmreżā (1316), *History of Iran for teaching in the fifth and sixth years of elementary school*, Tehrān: Şerkat-e Ṭab‘-e Ketāb (Ministry of Education).
- Roūstā’ī, Moḥsen (2006), *History of the First Iranian Academy*, Tehrān: Naşr-e Ney.
- Şadrā’ī, Roqayeh and Ma’sūmeh Şādeqī (1397), "Discourse Analysis of Nationalist in the Collection of Poems of Ahmad Shamloo (Based on the Theory of Discourse Analysis of Lakla and Mufa)", *Literary Textual Studies*, Volume 22, Number 75, pp. 175-206.
- Şakūr Qahārī, Ma’sūmeh, Moḥammad ‘Alī Akbarī (1393), "Focal aspects of Iranianness in textbooks of the first Pahlavi era (history books, geography and Persian literature)", *Cultural History Studies (Pejuhesh Nameh Anjoman-e Iraniye Tarikh)*, No. 19, Year, pp. 69-91.

- Šeībānī, ‘Abdolḥosseīn et al (1319a), History of the second year of high schools, Tehrān: Tābān Printing Company (Ministry of Culture).
- Šeībānī, ‘Abdolḥosseīn et al. (1318), History of the first year of high schools, 2 volumes, Tehrān: Majles Printing House (Ministry of Culture).
- Šeībānī, ‘Abdolḥosseīn et al., (1319b), History of the third year of high schools, Tehran: Bānk Mellī Iran Press (Ministry of Culture).
- Šīrāzī, Ašgār (1396), Iranianness, Nationality, Ethnicity, Tehrān: jahān-e Ketāb.
- Soltānī, ‘Alī Ašgār (1383), "Discourse Analysis as Theory and Method," Journal of Political Science, Baqer al-Uloom University, No. 28, pp. 153-180.
- Soltānī, ‘Alī Ašgār (2015), Power, Discourse and Language, Tehrān: Našr-e Ney.
- The fourth elementary book (1318), Ministry of Culture, Tehrān: Šerkat-e Ṭab‘-e Ketāb.
- The second elementary book (1320), Ministry of Education, Tehrān: Šerkat-e Ṭab‘-e Ketāb.
- The third elementary book (1316), Ministry of Education, Tehrān: Šerkat-e Čāpḡān-e Farhang-e Iran.